

ما هم بهاری داشتیم



ایمان عظیمی خبرنگار

واقعیتش این است که وضع موسیقی پاپیولار و مردمی ما خوب نیست. سطح نازل ترانه‌ها در کنار تنظیم‌های سلیقه‌ای و من‌درآوردی و ملودی‌های نه چندان زیبا عملاً موسیقی را به کالایی یک‌بار مصرف

و فست‌فودی بدل کرده است ولی پیش از این ما هم بهاری داشتیم و حداقل در حوزه موسیقی پاپ در دهه ۷۰ کیفیت کارهای ارائه شده در بازار موسیقی و ترانه بسیار بالا بود. حمید حامی، خشایار اعتمادی، حسین زمان، شادمهر عقیلی، محمد اصفهانی، مانی رهنما، نیما مسیحا، قاسم افشار، حمید غلامعلی و... خوانندگانی بودند که اگرچه شباهت صدایشان به طلابه‌داران موسیقی عوام‌پسند انکارشدنی

نمود، ولی آنقدر خوب روی صحنه و در استودیو حاضر می‌شدند که دل مخاطبان خود را می‌ربودند و موسیقی‌ها را از دل مردمی نجات می‌دادند. سالن‌های کنسرت پر بود و بهترین نوازنده‌ها در بندهای مختلف ساز می‌زدند؛ کم‌کم جامعه داشت برای شنیدن صداهای نو آماده می‌شد و موسیقی در ژانرهای گوناگونش فرصت عرض اندام پیدا می‌کرد. اواخر دهه ۷۰ را می‌توان دوران طلایی موزیک پاپ نام

نهاد، چون با نگاهی به کیفیت تولیداتی که در آن سال‌ها به سرانجام رسیده بدون درنگ درمی‌یابیم که حجم آثار شنیدنی آنقدر زیاد است که ذکر آنها در این مجال مهیا نیست. سواى خاطره‌بازی با حال و هوای موسیقی کشور در آن روزها باید به این پرسش پاسخ داد که در حال حاضر چه عاقبتی نصیب خوانندگان و هنرمندان شاخص آن دهه شده است؟

نسبتادراوج

در میان خوانندگان مطرح میانه دهه ۷۰ علیرضا عصار، محمد اصفهانی و شادمهر عقیلی کم‌کان با قدرت به فعالیت خود در موسیقی ادامه می‌دهند. علیرضا عصار تا مدت‌ها با همکاری و همبازی رفیق دیرینش، فرد حجازی حضور قدرتمندی روی استیج داشت و پس از یک دوره همکاری با شهرداد روحانی و از سرگیری کار با حجازی پس از چندسال از متن به حاشیه آمد و در نهایت با آلبوم «جز عشق نمی‌خواهم» فعالیتش را این‌بار بدون حضور حجازی از سر گرفت. سال ۱۳۹۶ برای علیرضا عصار حکم آغاز دوباره را داشت و او توانست دوباره به یکی از خوانندگان جدی موسیقی پاپ تبدیل شود. هرچند بعد از این آلبوم او فقط تک‌آهنگ از خود منتشر کرده ولی حضورش به عنوان داور و میزبان برنامه‌هایی همچون کنسرتینو و بندبازی ثابت کرد که او هنوز چهره مقبولی برای نسل جدید شنوندگان و مخاطبان حوزه سرگرمی و موسیقی مردم‌پسند محسوب می‌شود. محمد اصفهانی یکی از چهره‌های اصلی موسیقی پاپ کشور در اواخر دهه ۷۰ بود که نحوه اجرایش روی صحنه و همچنین تحریرهایش مردم ایران را به یاد نصرالله معین می‌انداخت و خاطرات این خواننده را در ذهن جاری

می‌کرد. او با آغاز دهه ۸۰ در کانون توجهات طرفدارانش قرار گرفت و سری میان سرها درآورد. حجم کارهای موفق محمد اصفهانی در آن ایام آنقدر زیاد بود که حسابش از دست هر محاسبه‌گری درمی‌رفت. او در آن روزها در اوج قله موفقیت به سر می‌برد و همکاری‌های بسیار موفقی با بهترین موسیسین‌ها داشت. مهم‌ترین تیتراژهای سریال‌های صداوسیما را می‌خواند و زلفش به طنین ملودی بزرگانی همچون فریدون شهبازیان و بابک بیات گره خورده بود. او در تمام این سال‌ها حضور کم‌وبیش پرزنگی در عرصه موسیقی مردم‌پسند ایرانی داشته و هیچ‌گاه در وادی ابتذال قدم نگذاشته است. شادمهر عقیلی از همان ابتدای حضورش در عالم موسیقی استعداد کم‌نظیری در ملودی‌سازی داشت و پس از مدتی هم به جزگه خوانندگان پیوست، شهرت عقیلی در موسیقی ایران را می‌توان به سادگی‌اش در بیان ترانه‌های سهل‌الوصول و همه‌فهم و همچنین برخورداری از جذابیت چهره‌ان هم در دوره‌ای که عموم خوانندگان از این امکانات بی‌بهره بودند خلاصه کرد. وسعت صدای شادمهر قابل دسترس بود و همین مساله باعث می‌شد تا خیلی‌ها به تقلید از این خواننده سوادى حضور در مارکت را در سر پرورش دهند

و یا لااقل برای خودنمایی در مهمانی‌ها گیتار دست بگیرند. شهرت شادمهر به حدی رسید که تهیه‌کنندگان سینما را به سوادى کسب سود از صدا و سمپایش به هول و ولانداخت تا از وی برای حضور در نقش اول دو فیلم «پرواز» و «شب برهنه» دعوت کنند. هیچ اغراقی در کار نیست اگر بگوییم هیچ خواننده‌ای در آن روزها از حیث محبوبیت تاب رقابت با شادمهر را نداشت، او هم آثارش در صدر لیست پرفروش‌ها قرار داشت و هم به سبب نزدیکی با روح جمعی مردم ایران و خواسته‌هایشان بیش از دیگران شنیده می‌شد، اما شادمهر در نهایت عزم سفر کرد و خروج ابدی از ایران را به حضور و ماندگاری بیشتر در کشور ترجیح داد. البته زنگ صدای شادمهر با کوچ او به آن سوی آب‌ها خاموش نشد و تک‌سازهایش هم به هم نخورد ولی دیگر نتوانست همچون سابق محبوبیتش را با فاصله از دیگران در میان مردم ادامه دهد. او در غربت با خوانندگان



مطرحی هم در زمینه هم خوانی و هم در نقش ملودی‌ساز و آهنگ‌ساز همکاری کرد، خوانند و برای خودش هم ملودی‌هایی از جنس یونانی و ترکی ساخت. شادمهر حتی سایت شرط‌بندی اختصاصی‌اش را نیز افتتاح کرد، ولی این اتفاق باعث نشد تا صدای او از سکه بیفتد.

ماندند اما...

از دیگر چهره‌های اصلی خوانندگان نسل اول پاپ می‌توان به قاسم افشار، خشایار اعتمادی و حمید غلامعلی اشاره کرد که هرکدام در برهه‌ای به محبوبیت و مقبولیت خوبی در میان مردم دست یافته بودند. هر کدام از این خواننده‌ها فنارغ از تفاوت‌های سبکی در زنگ صدایشان به خوانندگان قبل انقلابی شباهت داشتند. صدای خشایار اعتمادی نسخه‌م‌تر جنس صدای دارپوش بود و قاسم افشار هرچند صدایش وسعت ابی را نداشت ولی در چهره و سیمای بی‌شباهت به این خواننده نبود. حمید غلامعلی نیز یاد صدای ستارا را در دل‌ها زنده می‌کرد و خواندن را به بهترین شکل ممکن بلد بود. با هر متر و معیاری این سه نفر خواننده‌های خوب و باکیفیتی محسوب می‌شدند ولی چون توان برندسازی از صدای خود را نداشتند در یادها باقی نماندند و رفته‌رفته محو شدند، آن‌ها با گذشت روزهای بهاری خود در موسیقی پاپ ایران به کارشان ادامه دادند و مهاجرت نکردند، اما افسوس که نتوانستند در بازار جای

خوبی برای خود دست و پا کنند و در میان صداهای لرزان و فالش‌خوان با تحریرهای هلی‌کوپتری دل‌شنوندگان را به دست بیاورند؛ خشایار اعتمادی در سال ۱۳۹۸ برای همیشه از خوانندگی خداحافظی کرد و قاسم افشار هم به نقطه قابل اتکایی در این حوزه دست نیافت، وضع حمید غلامعلی اما در این بین متفاوت‌تر از افشار و اعتمادی است و او سال قبل با انتشار آلبوم «پاییز بعد از تو» دوران جدید کاری‌اش در عرصه موسیقی را جشن گرفت. غلامعلی در بیش از ۶۰۰ قطعه موسیقی در مقام سولیست حاضر شد و کم‌کان این فرصت را دارد که به اجرای ترانه‌های ماندگاری همچون وسعت سبز بپردازد.



ای پرند مهاجر، ای پراز شهوت رفتن

بابک بیات را نمی‌توان تنها به عنوان یک ملودی‌ساز قلدر و یک تنظیم‌کننده خوب به حساب آورد. او خوانندگان بسیار مطرحی را به مارکت موزیک ایران معرفی کرده و از این منظر در میان هم‌نسلانش تنها با پرویز مقصدی و بابک افشار قابل مقایسه است. حمید حامی، نیما مسیحا و مانی رهنما آخرین و حتی مهم‌ترین افرادی بودند که در مکتب استاد حضور یافتند، تلمذ کردند و رشد یافتند. هر سه این خواننده‌ها از صدای باصلاپی برخوردار بودند و از هر حیث گوش موسیقیایی شنوندگان خود را تقویت می‌کردند، ولی با کنار گذاشته شدن سازهای آل‌لوگ و

همچنین عدم تبعیت از تنظیم‌های ارکسترال در قطعات موسیقی رفته‌رفته طنین صدای این ترانه‌خوان‌ها نیز رو به خاموشی رفت و در بلبشوی این روزگار محو شد. مهاجرت، عاقبت مشترک شاگردان بابک بیات بود. مانی رهنما که روزگاری با ترانه «شب کشتن» (مردس) عده‌ای زیادی برایش سر و دست می‌شکستند از ایران رفت و حتی آثارش از آرشیو مرکز موسیقی صداوسیما هم حذف شد. حمید حامی به تازگی خبر از خروج همیشگی‌اش از ایران داده و نیما مسیحا نیز چنین وضعی را برای خود مقدر کرده است.



نگاهی به خبرنگاران شهید ۳۰۰ روز جنگ غزه

خبر به خون اعتبار گرفت



مریم فضائلی خبرنگار

محمود درویش سال‌ها پیش درباره غزه سرود: «اگر از تو درباره غزه پرسیدند... بگو به آنها در آنجا شهیدی است که شهیدی آن را حمل می‌کند و شهیدی از وی عکس می‌گیرد و شهیدی او را بدرقه می‌کند و شهیدی بر وی نماز می‌خواند»

محمود درویش اگر فلسطین بعد از ۷ اکتبر را می‌دید شاید مصراع «و شهیدی خبرش را منتشر می‌کند» به شعرش اضافه می‌کرد. غزه جایی است که در ثانیه‌ای از خبرنگاران جنگ به خبرنگار شهید تبدیل می‌شود. ۳۰۰ روز از طوفان الاقصی گذشته است و تا به امروز و این ساعت ۱۶۶ خبرنگار شهید شده‌اند. خبرنگارانی که با پوشیدن کارورها و کلاه‌هایی که روی نوشته شده است press نباید هدف آگاهانه تفنگ‌ها و بمب‌های رژیم صهیونیستی قرار گیرند. طبق قوانین بین‌المللی بشردوستانه هدف قرار دادن عمدی روزنامه‌نگاران و غیرنظامیان جنایت جنگی تلقی می‌شود اما انکار در این نقطه از تاریخ و جغرافیای انسانی همه چیز صورتی استثنایی گرفته و جهان مقابل رژیمی سکوت کرده که نه تنها جنایتگری می‌کند بلکه برای این جنایت‌هایش هم از حمایت‌های سیاسی برخوردار است. در هفته‌های اول جنگ رژیم صهیونیستی طی بیانیه‌ای به خبرنگارهای بین‌المللی اعلام کرد که نمی‌تواند امنیت خبرنگاران حاضر در نوار غزه را تضمین کند. این هشدار نبود بلکه تهدیدی برای خبرنگارانی بود که می‌خواستند، یک جنایت جنگی را آشکار کنند. نوشتن گزارش و خبرنگاری در نوار غزه کار ساده‌ای نیست. او زیر بمباران مسائلی عجیب و غریب است و از آن بدتر که جامعه جهانی در مقابل آن

سکوت کرده است. حملات هوایی رژیم صهیونیستی، اختلال در ارتباطات، کمبود منابع و قطع گسترده برق بخشی از شرایط سختی است که خبرنگاران در جغرافیای غزه تجربه می‌کنند. هر بار که یک روزنامه‌نگار کشته، مجروح، دستگیر یا مجبور به تبعید می‌شود تکه‌هایی از حقیقت را از دست می‌دهیم. تکه‌هایی که خبرنگاران با پرداخت جان‌شان به گوش دنیا می‌رسانند.

آمار شهدای خبرنگار

فدراسیون بین‌المللی روزنامه‌نگاران یا به طور مختصر «IFJ» یکی از سازمان‌هایی است که روزنامه‌نگاران جهان در آن عضو هستند. در حال حاضر فدراسیون بین‌المللی روزنامه‌نگاران بیش از ۶۰۰ هزار روزنامه‌نگار از ۱۴۰ کشور جهان دارد. یکی از بخش‌های مهم و معتبری که در سایت فدراسیون روزنامه‌نگاری گنجانده شده مربوط به خبرنگارانی است که جان‌شان را از دست داده‌اند. کشته‌شدگان رسانه به دو دسته حملات هدفمند و قتل‌های تصادفی تقسیم می‌شوند. بر مبنای آمار رسمی فدراسیون بین‌المللی روزنامه‌نگاران، در سال ۲۰۲۱ تعداد خبرنگاران کشته شده ۴۷ نفر بود و این عدد در سال ۲۰۲۲ با افزایش ۶۷ درصدی به عدد ۷۹ کشته رسید. در این سال اوکراین با کشته شدن ۱۲ خبرنگار خطرناک‌ترین کشور برای خبرنگاران بود. در سال ۲۰۲۲ از خبرنگاران فلسطینی آمار یک کشته ثبت شده است. آماري که از تعداد خبرنگاران کشته شده در سال ۲۰۲۳ اعلام شده ۱۲۹ خبرنگار بین‌المللی است. این افزایش هولناک خبرنگار کشته شده به خاطر ۸۳ خبرنگار شهید فلسطینی است که در این لیست قرار گرفته است. بعد از عملیات طوفان الاقصی در اکتبر سال ۲۰۲۳ و فقط در فاصله سه ماه، از ابتدای اکتبر تا پایان سال ۲۰۲۳، نمودار کشته‌های رسانه بالا رفته است. در هفت ماهی که از ابتدای سال ۲۰۲۴ گذشته است ۵۳ خبرنگار در ۱۰ کشور شهید شده‌اند. اسامی هم فلسطین با ۲۳ شهید، بالاترین میزان شهید خبرنگار را ثبت کرده است.

اعلام خبر شهادت از زبان ۲ شهید

تا به امروز آمارهای متفاوتی از شهدای رسانه فلسطینی منتشر شده است و هر کدام از آمارها بنا به عضویت هر خبرنگار در سازمان و صنوف خبرنگاری بین‌المللی، اعلام می‌شود. آنچه هولناک است اینکه با هر معیاری بخورایم تعداد شهدای خبرنگار فلسطینی را بررسی کنیم متوجه رشد بی‌سابقه خبرنگارکشی خواهیم شد. در سرزمین زیتون و مقاومت قوانین و آمارهای جهانی اعتباری ندارند، حتی قوانینی که بر پایه حقوق بشر ادعایی ترمسیم شده‌اند هم برای خبرنگاران مصونیتی نمی‌آورد. براساس یکی از آمارهایی که تعداد خبرنگاران کشته شده در جنگ غزه را جمع کرده می‌توان گفت که تا به امروز ۱۶۶ خبرنگار و فعال رسانه‌ای در فاصله کمتر از یک سال گذشته شهید شدند. با شهادت اسماعیل هنیه دو خبرنگار با نام‌های «اسماعیل الغول» و «رامی الریفی» در حال پوشش عواقب ترور اسماعیل هنیه رهبر ارتش حماس بودند. این دو فعال رسانه‌ای پنج دقیقه بعد از انتشار گزارشی از منزل شهید هنیه، خودرویشان مورد هدف قرار گرفت. الغول و الریفی درحالی‌که جلیقه خبرنگاری به تن داشتند در اردوگاه الشطیج شهید شدند. رامی الریفی، فیلمبردار ۲۷ ساله فلسطینی بود که در جریان جنگ اسرائیل و غزه، برای الجزیره کار می‌کرد. الغول، هم برای شبکه خبری الجزیره کار می‌کرد و از معدود خبرنگارانی بود که همچنان در شمال غزه باقی مانده بود. این خبرنگار تلاش داشت تا به کمک فضای مجازی بتواند ذره‌ای از سختی و مشکلاتی که فلسطینی‌ها درگیر آن هستند را نشان بدهد. الغول پیش از این هم توسط ارتش اسرائیل در بیمارستان الشفا در شهر غزه دستگیر شده بود. الجزیره اعلام کرده که الغول در نوامبر ۲۰۲۳ به این شبکه پیوسته و تمام وقت تلاش خود را صرف پوشش اخبار جنگ می‌کرد. این خبرنگار در ۳۱ ژوئیه ۲۰۲۴ در شهر غزه در حالی‌که خاک سپرده شد که سر از تنش جدا شده بود. با شهادت این دو خبرنگار رسانه الجزیره موضع گرفت و اعلام کرد که الغول و الریفی عمداً مورد هدف قرار گرفتند. الجزیره در بیانیه‌ای اعلام کرد: «نیروهای اسرائیلی خودروی الغول و الریفی را با موشک هدف

